

حرف درشت

بحران فامیل‌داری



یوریا عالمی

● شورای شهر اعلام کرد: چهار هزار کارمند بی‌کار در مترو تهران و درحال حاضر ۷۰ هزار نفر برای ۱۸ هزار پست سازمانی در شهرداری استخدام شده‌اند که البته بامزه اینجاست‌که درست است ۷۰ هزار نفر را برای ۱۸ هزار پست استخدام کرده‌اند، اما هیئات که برای همین ۷۰ هزار نفر، ۱۳۰ هزار فیش حقوقی ماهانه در شهرداری پرداخت می‌شود.
خب خدا را شکر، چون ما تا الان گمان می‌کردیم وضعیت تهران این‌طوری است تقصیر یک نفر و یعنی شهرداران سابق است، اما الان متوجه شدیم وضعیت تهران یک کار گروهی است و ۱۳۰ هزار نفر حقوق می‌گیرند تا توی تهران کار کنند یا به معنی دقیق‌تر، کارشان را توی تهران بکنند!

سؤال اینجاست که اگر تهران با ۱۸ هزار نفر اداره می‌شده، چرا الان ۱۳۰ هزار نفر حقوق‌بگیر هستند؟ جواب اینجاست که؛ فامیل...

ما هرچه می‌کشیم از دست فامیل می‌کشیم؛ مثلا آقای احمدی‌نژاد که شهردار تهران شد، خب فامیل توقع داشتند دست آنها را توی پایتخت بند کند. خود فامیل هم فامیل‌هایی دارند و خود فامیل‌های فامیل هم فامیل‌هایی دارند. حالا مثلا دست ۴۰ هزار نفر از فامیل‌ها را آقای احمدی‌نژاد در شهرداری بند کرده باشد، بعد خب شهردار بعدی هم فامیل دارد و فامیل‌های فامیل‌هاش فامیل‌هایی دارند و فامیل فامیل فامیل‌هاش فامیل دارند و البته همه می‌دانند ایرانی‌ها میهمان‌نواز هستند و شهرستانی‌ها هم که فامیل‌باز، خلاصه همین‌طوری ۱۲۰ هزار نفر تا الان اضافی استخدام شده‌اند. البته بی‌انصافی است که عیب شهرداری جمله بگفتم هنرش را نگوییم؛ حسن این استخدام‌ها این است که الان استان‌های ما صد هزار نفر خلوت‌تر شده‌اند.

حالا از ما می‌پرسند آیا عالمی فقط بلد است گیر بدهد به شهرداران سابق؟ یا راه‌حل هم بلد است؟ ما راه‌حل بلدیم. ببینید شهردار فعلی هم مستننا از شهرداران سابق نیست و فامیل دارد و فامیل‌هاش هم فامیل‌هایی دارند و فامیل‌های فامیل‌هاش هم فامیل‌هایی دارند که خدا را شکر همه هم بی‌کارند. به‌نظر ما برای اینکه این مشکل استخدام در شهرداری حل شود، باید شهردارها با هم فامیل شوند تا وقتی یک نفر شهردار می‌شود، فامیل‌هاش قبلا استخدام شده باشند تا او دیگر کسی را استخدام نکند. با این فرمول همین الان جلو استخدام ۴۰ هزار نفر دیگر گرفته می‌شود و خلاص.

اتفاق

همه رئیس جمهوری‌های زنده روی صحنه

● کمی بیشتر از یک توفان لازم بود تا پنج رئیس‌جمهوری کاملاً ناهمگون سابق و اسبق ایالات متحده از دو حزب را دور هم جمع کند.
درواقع چهار بلای طبیعی پیاپی، توفان‌های هاروی، ایرما و ماریا و آتش‌سوزی گسترده در کالیفرنیا با بیش از یکصد کشته و میلیارد‌ها دلار خسارت توانست جیمی کارتر، جورج بوش پدر، بیل کلینتون، جورج بوش پسر و باراک اوباما را یک در کسرت خیره‌بازی با عنوان «از اعماق قلب» در کالج استیشن تگزاس با هم روی صحنه ببرد تا برای قربانیان فجایع طبیعی اخیر پول جمع کنند.
سه رئیس‌جمهوری سابق از حزب دموکرات و دو نفر دیگر از حزب جمهوری‌خواه البته در این کنفرانس، لیدی گاگا را نیز همراه خود داشتند و پیام تحسین‌آمیز ویدئویی رئیس‌جمهوری فعلی، دونالد ترامپ، را نیز شنیدند که هیچ‌کدام از آنها هم دل خوشی از او نداشته و این اواخر زبان به انتقادهای تند از او گشوده‌اند.
ترامپ در این پیام ضبط‌شده از این گفت که آمریکایی‌ها «با هم هستند و به هم کمک می‌کنند و مقاوم می‌شوند». او همچنین از «نقش عظیم هر پنج رئیس‌جمهوری زنده آمریکا در کمک به بهبود شهروندان» سخن گفت و اتحاد و «تعهد ما به یکدیگر». این در حالی است که رؤسای سابق جمهوری اخیرا علاوه بر نمایش صحنه‌ای همراهی، در مخالفت با ترامپ هم اختلاف‌های عمیقشان را کنار گذاشته و هم‌داسان شده‌اند.
به گزارش واشنگتن‌پست، اوباما به‌تازگی از دموکرات‌ها خواسته است تا در مخالفت با ترامپ پیامی برای سراسر دنیا بفرستند که «ما سیاست تفرقه را پس می‌زنیم؛ ما سیاست ترس را کنار می‌زنیم». بر اساس همین گزارش، جورج بوش پسر نیز هفته گذشته در یکی از نطق‌های نادر سیاسی سال‌های اخیرش زبان به انتقاد تند از رئیس‌جمهوری هم‌حزبی خود گشوده و گفته است: «قدری و تعصب در زندگی عمومی ما به سطح ملی سرایت می‌کند و به اعمال بی‌رحمانه و تعصب‌آمیز مجوز می‌دهد. تنها راه انتقال ارزش‌های مدنی، زندگی بر اساس این ارزش‌هاست».

شترخوار

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۶ = ۴ صفر ۱۴۳۹ = ۲۴ اکتبر ۲۰۱۷ = سال یازدهم = شماره ۲۹۹۴ = ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ = اذان مغرب ۱۷:۳۶ = اذان صبح فردا ۵:۵۵ = طلوع آفتاب ۶:۱۹

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

علی رومانی

aliromani84@gmail.com



شنای "تینک آبی"، بر موج های نامرئی...



خیابانگردی

میدان بروجردی

حسین ملکی: آدرس‌دادنش سخت است. از خیابان پیروزی که بخواهی به آنجا آدرس بدهی، همه خیابان‌های منتهی به آن به سمت بالا یک‌طرفه شده‌اند. بنابراین پیروزی به آن راه ندارد، اما آن را پیروزی راه دارد که ۲۰۰ متر پایین‌تر از پیروزی است. البته اگر کسی تا پیروزی باید لازم نیست آدرس دقیقش را بلد باشد، همین‌که از کسی سرراغش را بگیرد، راه فرعی را نشانش می‌دهند؛ راهی که شاهان قاجار از آنجا به دوشان‌تپه می‌رفتند؛ زمانی که اینجا فقط زمین‌های کشاورزی بود. حالا یک تکه هم زمین ندارد. همش خانه است و زیر هر خانه یک مغازه؛ مغازه‌هایی که هنوز به سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های بزرگ تبدیل نشده‌اند. تا سر خیابان را که ببالی تا برسی به نمادش، به میدانش که سال ۵۰ برایش سینمای آسمان آبی را ساخته‌اند، به‌ازای هر واحد خانه، یک باب مغازه دیده می‌شود. برای همین در سایت شهرداری برای این ناحیه از منطقه ۱۴ تهران، تعداد واحدهای مسکونی‌اش به اندازه تعداد واحدهای تجاری‌اش ۳۹۶ عدد گزارش شده است. اینجا پر است از کسبه و این بازار محلی به نظر می‌آید که به روحیات او مسکونی‌اش به اندازه تعداد واحدهای تجاری‌اش می‌آید!
کسب بوده است. روزنامه می‌فروخته کنار پدرش. از دکه روزنامه‌فروشی ضلع جنوبی میدان سرراغش را می‌گیرم. نمی‌شناسد. حتی وقتی عکسش را نشان می‌دهم، حواله‌ام می‌دهد به بنگاه‌های معاملات ملکی. ظاهرا آنها از قدیمی‌ترین کسبه این محل هستند. حالا که نگاه می‌کنم، دو طرف خیابان پر است از بنگاه و جلوی هر بنگاه یک نهال جوان غان و کنار هر غان یک نفر کهن‌سال یا میان‌سال که چهارپایه‌اش را گذاشته است جلوی در مغازه‌اش و منتظر است؛ منتظر یک مراجعه‌کننده و یک سؤال. / دنبال کی می‌گردی؟ / دنبال یک آدمی که ۳۰ سال پیش اینجا زندگی می‌کرده. / شناسنامه محل دست منه، پیرس. می‌پرسم. بعد از اسم، موهای بلند و عینک کلاوچویی و سیل‌های کم‌پشتش را نشانی می‌دهم. نمی‌شناسد. / چه‌کاره بوده؟ / عکسش را نشان می‌دهم. عکسش را می‌زند و نگاه می‌کند. /نمایش نامه‌نویس. نمی‌شناسد و وجود چنین آدمی را در این محل انکار می‌کند. / ۱۰۰ سال آخر عمرش را در یکی از خانه‌های همین خیابان زندگی کرده. بافشاری می‌کند که برای محله ما نبوده است؛ با کمی کج‌خلقی که اگر ادامه بدهم می‌شود عصبانیت. حالا باقی کاسب‌ها هم دور مغازه او جمع می‌شوند و من سرراغ عباس و خانه پدری‌اش را از باقی افراد هم می‌گیرم، اما کسی نمی‌شناسد. / برا اینجا نبوده. چطور ممکن است. همه سایت‌ها و خبرگزاری‌ها، همه دوستان و نزدیکان عباس می‌گویند هشتم خرداد عباس را از یکی از همین خانه‌های این خیابان و محله به سمت خانه ابدی‌اش

پیش از هر چیزی، شاید بهتر باشد به‌جای نوشتن حرف‌های تکراری، برای یک‌بار هم که شده از وضعیتی که بعد از فوت محمدرضا رستمی، همسرم، پیش آمد، حرف بزنم. بعد از این اتفاق، من و خانواده او با دو موضوع روبه‌رو شدیم؛ نخست پرونده پزشکی و دیگری ماجرای کتابخانه‌ای که قرار بود به اسمش در شهر زاده‌ا و تأسیس شود. داستان پرونده پزشکی که حالا کمیسیون پزشکی برای آن حکم ۱۰ درصد قصور داده است، یکی داستان است پر آب چشم. مثل همه قصه‌هایی که با اینس موضوع، در جامعه روی می‌دهد. ما همچنان با دیوار بلند بی‌اعتمادی، سو‌تفاهم و البته بی‌مسئولیتی روبه‌رویم. در این مدت آن‌قدر حرف‌های عجیب‌وغریب شنیده‌ام که باورم نمی‌شود در چنین شرایطی دارم زندگی می‌کنم. وقتی شما از اعضای کمیسیون می‌شنوید که تقدیر این بوده که همسرم بر اثر تشخیص و جراحی اشتباه، فوت شود یا اینکه همین ۱۰ درصد قصور زیاد هم هست، چون معمولا بیش از یکی، دو درصد، قصور تأیید نمی‌شود، دیگر نمی‌دانی چه باید بگویی و اصلا گفت‌وگو را بر چه اساسی ادامه دهی. من در این ماجرا با پزشکی روبه‌رو هستم که ظاهر بیش از این نیز در دادسرای جرائم پزشکی پرونده داشته است؛ پزشکی که وقتی از جلسه کمیسیون بیرون می‌آید، بدون آن‌که لحظه‌ای فکر کند مقصر در مرگ یک همسر، یک پدر و یک فرزند است، از روند کمیسیون با لفظ «عالی، عالی» یاد می‌کند و خوشحال است که روند ماجرا به نفع او پیش می‌رود. در چنین شرایطی شما چه‌کار باید



الهه خسروی‌پگانه

بکنید؟ چه راهی دارید جز اینکه دوباره شکایت کنید و در هزارتوی روند بررسی، دندان بر جگر بسایید و هیچ نگویند؟ بعد از فوت رضا، وقتی دوستانش تصمیم گرفتند برای او مراسم یادبودی برگزار شود، پیشنهاد دادم که آدم‌ها به‌جای گل، با کتاب به مراسم بیایند؛ کتاب‌هایی که رفته‌رفته و قطره‌قطره جمع شدند و کمپین کتاب به‌جای گل، در نهایت منجر به جمع‌شدن ۱۲ هزار جلد کتاب شد. با همیاری دوستان وزارت ارشاد و جناب آقای صالحی، معاون فرهنگی وقت، علی‌اصغر سیدآبادی و استاد سفیدرید قاسمی، قرار شد در دانشگاه تازه‌تأسیس سیدجمال‌الدین اسدآبادی کتابخانه‌ای به نام همسرم احداث شود؛ کتابخانه‌ای که برای نخستین‌بار در یک دانشگاه بخش کودک و نوجوان داشت و محلی بود برای فرزندان دانشجویان و استادان تا وقتی پدرومادرهایشان مشغول درس و کار هستند، از کتاب‌ها و فضای آن استفاده کنند. رؤیاهای بزرگ از راه رسیدند. با آدم‌های زیادی برای برگزاری کارگاه‌های مختلف، به‌خصوص در حیطه کودک و نوجوان حرف زدم و قول مساعد گرفتم. رئیس فرهیخته دانشگاه هم به تهران آمد و در جلسه‌ای مشترک همه‌چیز فراهم شد. قرار شد هفته بعد به اسدآباد برویم و کار شروع شود، اما، ناگهان همه‌چیز به هوا رفت و در ناتمامی عذاب‌آوری، غرق شد.

چه کسی اجازه تأسیس کتابخانه را در شهر اسدآباد نمی‌دهد؟ این پرسشی است که شما هیچ پاسخ روشنی برای آن نمی‌توانید بیابید. اصلا نمی‌دانید با کدام نهاد یا ارگان باید حرف بزنید؟ طرف حسابان کیست و چه‌کار باید کرد. حالا کتاب‌ها در زیرزمین خانه خواهر همسرم محسوس شده‌اند. در این یک سال آدم‌های زیادی دیگری هم خواسته‌اند به کتابخانه کتاب اهدا کنند؛ کتابخانه‌ای که هنوز وجود خارجی ندارد و پاسخ من به آنها جز

پرنده آبی

نه‌به‌کودک‌آزاری

شرق، در چندوقعت گذشته از اتفاقات دردناکی که برای چند کودک رخ داده است زیاد سخن گفته شد. چند پرونده مهم کودک‌آزاری در این مدت در صدر اخبار قرار گرفته بود، نظیر سرگذشت بنیتا، ستایش، اهورا و... که هرکدام به دلیلی مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. درحالی‌که لایحه «نه به خشونت علیه کودکان» همچنان در مجلس مسکوت مانده است. امیدواری برای اینکه نمایندگان که با لیست امید به مجلس راه یافته‌اند این‌بار فعالیتی انجام دهند، کم‌رنگ شده است. به همین دلیل است که کاربران شبکه‌های اجتماعی سعی کردند تا با هشتگ «#کودک‌آزاری» دراین‌باره نکته‌های خود را بیان کنند؛ اخباری دردناک که به دلایل مختلف به روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های رسمی به‌ندرت راه پیدا می‌کنند. اما نهادها و انجمن‌های فعال در این زمینه سعی می‌کنند به آگاه‌سازی اقشار مختلف اقدام کنند. به همین خاطر تعداد زیادی از اخبار درباره تجاوزهایی بود که به کودکان در حرم خانواده‌هایشان می‌شود و به دلایلی نظیر حفظ آبرو یا موقعیت‌های سخت مالی و... نسبت به عوض‌کردن وضعیت آنها نمی‌توان کاری انجام داد. تجاوز سرایدار به دختری ۱۲ساله، تجاوز سه مرد به یک پسر ۱۰ساله... و تنها چند مورد از وضعیت دردناکی بود که در این واکنش‌ها به آن اشاره شد. تفاوت برخورد بین کشورهای غربی و کشورهای جهان‌سوم نیز مورد اشاره کاربران بود، هرچند به نظر می‌رسد با افزایش اطلاعات خانواده‌ها و آموزش به کودکان در این زمینه تلاش شده است، هرچند برخی معتقدند در ایران به دلیل برخی محدودیت‌های عرفی، اجتماعی و شرعی این مسائل عنوان نمی‌شود. جمعیت امام علی(ع) به‌عنوان یکی از فعالان در این زمینه سعی کرده است کنفرانسی دیگر را به‌زودی برگزار کند و فراخوان طراحی پوستر و تصویرسازی‌اش با موضوع «#کودک‌آزاری در محلات حاشیه تا چهارم آبان فرصت دارد، اما کودک‌آزاری از منظر کاربران موارد متعددی بود، حتی اتفاقاتی که به دلیل کمبود دارو رخ می‌دهد، از جمله عدم اقدام برای واردکردن داروهای نظیر «اسپینرازا» که سبب قربانی شدن کودکان می‌شود. طبق اطلاع، محافل ۵۰۰ کودک می‌توانند قربانی آن شوند. اما مجموعه اعتراض‌های کاربران شاید تلنگری باشد برای نمایندگان که نسبت به تصویب قوانینی از این دست اقدام کنند.

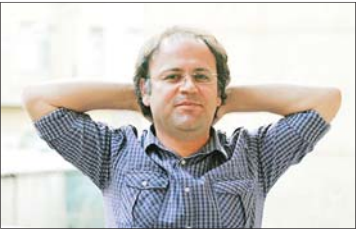
نکته

شیرینی بخورید شاید سرطان نگرفتید

ایسنا: زیاد نگران شیرینی خوردن نباشید. یافته‌های جدید نشان می‌دهد که مصرف قند باعث ایجاد سریع‌تر سلول‌های سرطانی می‌شود. برخلاف سلول‌های طبیعی، سلول‌های سرطانی توانایی تولید انرژی را از تبدیل شکر به لاکتات - شکل یونیده اسید لاکتیک- به وسیله فرایندی به نام «اثر واربرگ» دارند.
باین‌حال، این به آن معنا نیست که مصرف شیرینی به طور مستقیم موجب سرطان شود. این کشف حاصل یک پروژه ۹ ساله است که در سال ۲۰۰۸ در بلژیک به رهبری «یوهان تولین» انجام شد.

یاد آر

از پیگیری برای یاد رضا خسته نمی‌شوم



سکوت و شرمندگی چیز دیگری نبوده است. این، خلاصه یک سالی است که فارغ از سوکواری داغ بر من گذشته است. در این سال من چیزهای زیادی یاد گرفتم؛ یاد گرفتم درد شخصی‌ما را هدف قرار ندهم و از این به‌بعد سعی کنم صدای کسانی باشم که بر اثر خطای پزشکی آسیب می‌بینند و صدایشان به جایی نمی‌رسد، درعین‌حال یاد گرفتم اگر بخواهی کار رشه‌ای و درست در عرصه فرهنگ بکنی هفت کفش آهنی شوخی است، باید همه وجودت را از آهن بسازی و فقط بدوی، بی‌آنکه امیدی به رسیدن داشته باشی. چرا اینها را می‌نویسم؟ راستش از واگویه همه اینها خسته شده‌ام، ولی از پیگیری خسته نمی‌شوم؛ نه پیگیری پرونده پزشکی و نه کتابخانه‌ای که کتاب‌هایش چون بار سنگینی به‌امانت روی دوش من مانده است. حافظ در جواب آتهایی که می‌گویند سگ در مقام صبر، لعل می‌شود حرف خوبی می‌زند. بااطمینان می‌گویند: آری شود ولیک به خون جگر شود. خوش به حالش، چون من حتی با این خون‌دلی که خورده‌ام، مطمئن نیستم صدام به جایی برسد. باین‌حال هرروز به خودم می‌گویم به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل! چاره دیگری ندارم. جز کلمات و ادبیات چه چیزی می‌تواند از پس این داغ و این وضعیت برآید و آن را قابل تحمل کند؟

سلام به فردا

سلاح هسته‌ای برای به‌کارگیری نیست

کشورهای غیرهسته‌ای ولی دارای پتانسیل هسته‌ای با هم گفت‌وگو می‌کنند که زمانی بنده هم دو بار، به‌طور نوبتی، رئیس کنفرانس خلع سلاح در ژنو بوده‌ام. در آنجا این مباحث مطرح می‌شود و هیچ‌گاه کشورهای هسته‌ای رد نمی‌کنند که باید سلاح‌های هسته‌ای خود را از بین ببرند؛ اما همیشه از این شکر استفاده می‌کنند که از کمیت می‌کاهند؛ ولی کیفیت را مرتبا تقویت می‌کنند و از این نظر شاید براینندش این است که هنوز چیز درخورتوجهی از سلاح هسته‌ای خود کم نکرده‌اند. این تناقض شاید باعث شده است که جاهای دیگری هم به جرگه سلاح‌های هسته‌ای پیوندند که عبارت بودند از اسرائیل و سپس هند و پاکستان و بعد هم کره‌شمالی. اینها هم پیوسته‌اند، اما هنوز جهان آنها را به طور رسمی به رسمیت نشناخته است؛ گرچه در عمل آنها هم هسته‌ای شده‌اند. کشورهای دیگری هم بوده‌اند مثل قزاقستان، آفریقای جنوبی و حتی آرژانتین و برزیل که تا نزدیکی سلاح هسته‌ای هم رفته بودند؛ اما تحت فشار جامعه جهانی و ازجمله همین کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای، آن را کنار گذاشتند.

کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای می‌گویند که ما باید در همین اندازه‌ای که هست، امنیت جهان را برپا کنیم و چون همین کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای در ضمن اعضای دائم شورای امنیت هم هستند و وظیفه اداره جهان را برعهده دارند، در نتیجه روی این‌امر اصرار دارند که بیش از این سلاح هسته‌ای تولید نشود، تعداد کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای بیش از این نشود و این موضوع باعث نزاعی در سطح جامعه بین‌المللی شده است. دولت‌های غیردارنده سلاح هسته‌ای، مرتب این دعوا را در سطح سازمان ملل دارند و الان شاید یک دهه است که آن‌جا اوه‌ا می‌خواهند سلاح هسته‌ای از میان برود و از سوی دیگر می‌خواستند بتوانند از امکانات انرژی هسته‌ای به صورت صلح‌آمیز استفاده کنند؛ امکاناتی مانند نیروگاه هسته‌ای و رادیودارو استفاده کنند و مواردی از این قبیل. درست در همین زمان در ایران هم سازمان انرژی اتمی برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای تأسیس شد که در سایر نقاط دنیا نیز به‌همین‌ترتیب عمل شد، اما از آن موقع، کشورهای هسته‌ای با این شرط که باید سلاح‌های هسته‌ای خود را از میان ببرند، بازی کردند. دو کشور عمده یعنی آمریکا و شوروی، مدت‌ها نشان می‌دادند که با هم گلاویزند؛ اما در حقیقت هیچ‌کدام مایل نبودند سلاح‌های هسته‌ای خود را کاهش دهند؛ تا اینکه توانستند به تکنولوژی‌های جدید در علم هسته‌ای دست پیدا کنند و از کمیت سلاح‌ها کاسته و بر کیفیتش افزوده شد؛ یعنی اگر یک بمب هسته‌ای که روی ناکازاکی یا هیروشیما انداختند، در حدود بیست تن وزن داشت، به یک سلاح هسته‌ای در حد چند کیلوگرم تبدیل شد. کشورهای هسته‌ای نیز کاه سعی می‌کردند خود را به این بحث علاقه‌مند نشان دهند و به آن کوشش بدهند و حتی به آن عمل بکنند؛ اما کارهایی کردند؛ مثل اینکه تعداد کلاهک هسته‌ای خود را از ده هزار به هفت هزار رساندند. الان کلاهک‌های هسته‌ای کیفیت و کارایی خیلی بیشتری از دهه ۱۹۵۰ یا ۱۹۶۰ دارند. کنفرانس خلع سلاح هسته‌ای در ژنو قرار دارد که قبلا مقر جامعه ملل بود و همچنین در نیویورک کمیته سلاح هسته‌ای هر سال در کنار مجمع عمومی تشکیل می‌شود. کنفرانس خلع سلاح هسته‌ای در ژنو کارش را دائم در طول سال انجام می‌دهد و سعی می‌کند روی موضوعات کار کند و به سازمان ملل متحد تحویل بدهد. در هر دوی اینها کشورهای هسته‌ای و نتیجه‌بخش باشند.



علی خرم
نماینده اسبق ایران در دفتر ژنو سازمان ملل متحد